

مفاهیم کتاب درسی

در این بخش مهم‌ترین بیت‌ها و عبارت‌های متن کتاب‌های درسی ادبیات - به ترتیب، فارسی ۱، ۲ و ۳ - همراه با مفاهیمشان معرفی شده‌اند. مفهوم هر عبارت، روبه‌روی آن نوشته شده و هر جا عبارت بیشتر از یک مفهوم دارد، مفاهیم با خط مورب (/) از هم جدا شده‌اند. هر مفهوم در قالب یک گروه اسمی، یک عبارت مصدری یا یک جمله ساده معرفی شده و لحن بیان مفاهیم، بسیار ساده و روان است. در مواردی که برای یک مفهوم، عنوان شناخته شده‌ای وجود دارد که طراح، مفهوم را به آن نام می‌شناسد و اصلاً گاهی اسم مفهوم را عیناً می‌برد - مانند پاک‌بازی، ترک تعلقات و آزادگی - به نام خاص آن مفهوم هم اشاره کرده‌ایم. در مواردی که مفهوم، از یک عبارت طولانی یا یک بند (پاراگراف) برداشت می‌شود، کل عبارت آمده و در پایان، به مفهوم آن اشاره شده است.

درس اول / فارسی ۱

ستایش ▶ به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک: عظمت و نیرومندی خدا / آفرینش انسان از خاک / عنایت خدا، موجب کمال یافتن پدیده‌هاست.

الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن: ستایش فضل و رحمت خداوند / طلب عنایت از خداوند / توکل تویی رزاق هر پیدا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان: روزی‌رسانی و آفرینندگی خداوند
زهی گویا ز تو، کام و زبانم / تویی هم آشکارا، هم نهانم: خداوند، عامل هر جنبشی در جهان است. / آگاهی خداوند از احوال و اعمال انسان‌ها / تنها دارایی حقیقی انسان، خداوند است.

چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز زُخسار: تجلی خداوند در پدیده‌ها
فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک: تجلی خداوند در پدیده‌ها / آفرینندگی خداوند
گل از شوق تو خندان در بهار است / از آتش رنگ‌های بی‌شمار است: تجلی خداوند در آفریده‌ها / همه پدیده‌ها عاشق خداوندند.
هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک، جانِ جانی: عجز انسان از درک و وصف خداوند
نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی / تو دانی و تو دانی، آن چه خواهی: اقرار بنده به عجز و نادانی خود و آگاهی و اختیار مطلق خداوند

◆◆◆◆◆

چشمه ▶ گفت: در این معرکه، یکتا منم / تاج سر گلبن و صحراء منم: غرور و خودشیفتگی
چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بر دوش من: غرور و خودشیفتگی
چون بگشایم ز سر مو، بشکن / ماه ببیند رخ خود را به من: غرور و خودشیفتگی
قطره باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک: باران، موجب نعمت و برکت است.
در بر من، ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد: غرور و خودشیفتگی
ابر ز من، حامل سرمایه شد / باغ ز من صاحب پیرایه شد: غرور و خودشیفتگی
گل به همه رنگ و برزندگی / می‌کند از پرتو من زندگی: غرور و خودشیفتگی
در تین این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟: غرور و خودشیفتگی
چشمه کوچک چو به آن جا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید
خواست کز آن ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد
لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند: عاقبت وخیم تکبر / فروتنی / دست بالای دست بسیار است.

◆◆◆◆◆

کارگاه متن پژوهی ▶ یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید: احساس حقارت در برابر پدیده‌های عظیم‌تر از خود
که جایی که دریاست من کیستم؟ / اگر او هست حقاً که من نیستم: تواضع و فروتنی
چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید: تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.
بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد: تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.
بر سر آنم که گر ز دست برآید / دست به کاری زخم که غصه سرآید: تلاش برای تغییر شرایط از بد به خوب / دعوت به رهایی از غم
پشت دیوار آنچه گویی هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش: نکوهش غیبت / ضرورت رازداری

درس دوم

قاضی بُست

از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ‌تر، از جهت نشستِ او و جامه‌ها افگندند و شرعی بر وی کشیدند. و وی آن‌جا رفت و از هر دستی، مردم در کشتی‌های دیگر بودند و کس را خبر نه. ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پُر شده، نشستن و دریدن گرفت. آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد: **ناآگاهی انسان‌ها از تقدیر الهی** و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان درجستند هفت و هشت‌تن، و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند: **رهایی از خطر**

نیک کوفته شد و پای راست افکار شد؛ چنان که یک دَوال پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه‌شدن. اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت: **فضل و رحمت خداوند پس از نشان دادن قدرت** خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطرابی و تشویشی بزرگ و پای شده و اعیان و وزیر به خدمت استقبال رفتند. چون پادشاه را سلامت یافتند، خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود: **شکر رهایی از خطر** مثال داد تا هزار هزار دَرَم به غزنین و دو هزار هزار دَرَم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند شکر این را: **ضرورت به‌جا آوردن شکر رحمت خداوند**

بستان؛ در هر کیسه، هزار مثقال زر پاره است. بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است و بُتان زَرین شکسته و بگداخته و پاره کرده و حلال تر مال هاست. و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد، حلال بی‌شبهت باشد، از این فرماییم: **ضرورت پاک بودن مال صدقه**

می‌شنویم که قاضی بُست، بوالحسن بولانی و پسرش بوبکر سخت تنگدستاند و از کس چیزی نستانند و اندک‌مایه ضیعتی دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خویشتن را ضیعتکی حلال خردند و فَرَاخ‌تر بتوانند زیست و ما حَقّ این نعمت تندرستی که باز یافتیم، لختی گزارده باشیم: **قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی / ضرورت به‌جا آوردن شکر رحمت خداوند** این صِلت فخر است. پذیرفتم و باز دادم که مرا به‌کار نیست و قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت در بایست نیست اما چون به آن چه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این، چه به‌کار آید؟: **خودحسابی و آخرت‌اندیشی / قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی**

بر من پوشیده است که آن غزوها بر طریق سَنَبِ مصطفی هست یا نه. من این نپذیرم و در عهده این نشوم: **ضرورت پاک بودن مال صدقه / خودحسابی و آخرت‌اندیشی / قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی** گفت: من هیچ مُستَحِق نشناسم در بُست که زر به ایشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر بَرَد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟! به هیچ‌حال، این عهده قبول نکنم: **خودحسابی و آخرت‌اندیشی** من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام و اگر وی را یک روز دیده بودم و احوال و عادات وی بدانسته، واجب کردی که در مدّت عمر پیروی او کردم؛ پس چه جای آن که سال‌ها دیده‌ام: **تأثیر هم‌نشین** من هم از آن حساب و توقّف و پُرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد و آن چه دارم از اندک‌مایه حُطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم: **خودحسابی و آخرت‌اندیشی / قناعت و مناعت‌طبع در عین نیازمندی** **لله دَرُّگما؛ بزرگا که شما دو تنید! ستایش بزرگواری مخاطب**



کارگاه متن‌پژوهی ▶ حساب خود اینجا کن، آسوده‌دل شو / می‌فکن به روز جزا کار خود را: سفارش به خودحسابی



زاغ و کبک ▶ بازکشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای: پیروی و تقلید

بر قدم او قدمی می‌کشید / وز قلم او رقمی می‌کشید: پیروی و تقلید

عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته: نکوهش پیروی و تقلید کورکورانه

کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت‌زده از کار خویش: نکوهش پیروی و تقلید کورکورانه

مهارت های خواندن

۱- ترتیب ارکان

قدم اول، مرتب کردن ارکان دستوری جمله است. ارکان جمله، از نظر این که درست دنبال هم آمده اند یا نه، دو شکل «مرتّب» و «نامرتّب» دارند.

«ارکان مرتّب»

در این حالت، ارکان جمله به درستی چیده شده اند و نیاز به هیچ تغییری ندارند. بیت، روان خوانده می شود و اگر روان خوانده نمی شود، ربطی به نامرتّب بودن ارکان ندارد، بلکه «دشواری» مربوط به خطا در تلفظ کلمه ها و عبارت هاست:

هنرور چنیسن زندگانسی کنسد جفا بینسد و مهربانسی کنسد

در جملات با ارکان مرتّب ممکن است حذف بخشی از جمله - به قرینه لفظی یا معنوی یا هر دو - اتفاق افتاده باشد. حذف، ترتیب ارکان را به هم نمی ریزد، بلکه در این حالت، از زنجیره ارکان مرتّب، چیزی جا افتاده که با معنی کردن بیت، به سادگی فهمیده می شود:

ای شاه ولایت دو عالم مددی بر عجز و پریشانی حالم مددی

ارکان، مرتّب اند، اما فعل «کن» به قرینه معنوی از پایان هر دو مصراع حذف شده.

«ارکان نامرتّب»

در این حالت، ارکان جمله به درستی چیده نشده اند، بلکه به دلیلی - دست کم به ضرورت وزن - جابه جا شده اند و برای درک آسان معنی، باید مرتّب شوند. برای مرتّب کردن ارکان، مهم این است که فعل، آخر و نهاد هم، آن اول ها باشد! مثلاً مسند هم، قبل از فعل اسنادی بیاید خوب است. همین. سخت نگیر!

به زخم خورده شکایت کنم ز دست جراحت که تن درست ملامت کند چو من بخروشم

شکل مرتّب شده:

ز دست جراحت به زخم خورده شکایت کنم / که چو من بخروشم تن درست ملامت کند

روشن است که در جملاتی با ارکان نامرتّب هم - علاوه بر به هم ریختگی ارکان - ممکن است حذف لفظی یا معنوی وجود داشته باشد:

بگفتاگر خرامی در سیرایش؟ بگفت اندازم این سر زیر پایش

شکل مرتّب شده و کامل شده:

بگفتاگر در سرایش خرامی [چه می کنی]؟ / بگفت این سر [را] زیر پایش اندازم

«رقص ضمیر»

گاهی نامرتّب بودن ارکان، مربوط به جابه جایی فعل نیست، بلکه ممکن است با وجود قرار گرفتن فعل در پایان جمله، ضمیری در داخل جمله، از جای خود تکان خورده باشد. جابه جایی ضمیر که اصطلاحاً «رقص ضمیر» هم نام گرفته، شکل دیگری از نامرتّب بودن ارکان است.

یکم روز بسر بنده ای دل بسوخت که می گفست و فرماندهش می فروخت

شکل مرتّب شده:

یک روز دلم بر بنده ای که می گفست و فرمانده، او [را] می فروخت، بسوخت.

روشن است که جابه جایی ضمیر می تواند در جمله ای اتفاق افتاده باشد که ارکان نامرتّب با جابه جایی فعل هم دارد، یعنی هم درهم ریختگی ارکان اصلی جمله و هم رقص ضمیر:

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو

شکل مرتّب شده:

شور شراب عشق تو آن نفسم رود / کاین سر پرهوس خاک در سرای تو شود.

سؤالات کنکورهای اخیر

فارسی ۱

۱- مفهوم حدیث «حاسبوا قبل ان تُحاسبوا» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

(ریاضی ۹۹)

گرددن عامل بود باریک در پای حساب
مثل «سلمان» عجب از آن چه درآید به حساب
پیش چشم من ز عینک نصب، میزان حساب
خودحساب آسوده است از پرسش روز حساب

۱) در زمان خط، مدار چشم او بر مردمی است
۲) زان خلایق که درآیند به دیوان حساب
۳) صبح پیری نیست گر صبح قیامت، از چه کرد
۴) سنگ کم در پلّه میزان خجالت می‌کشد

۲- مفهوم کدام بیت با سایر ابیات، متفاوت است؟

(ریاضی ۹۹)

می‌توان از گل ناچیده چه گل‌ها چیدن
به کف پوچ شد از گوهر دریا قانع
که به دیدار نگردد چو زلیخا قانع
به خاک پای قناعت ز توتیا قانع

۱) گر به دیدن شوی از دست‌درازی قانع
۲) هر که گردید ز عبرت به تماشا قانع
۳) زود عاجز شود از دیدن یوسف چشمی
۴) منم به گوشه چشمی ز آشنا قانع

۳- کدام بیت با عبارت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

(تجربی ۹۹)

«اندر همه کاری داد از خویشتن بده که هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد.»

گرفت هر که زر خویش را عیار امروز
گل مصحف صدف‌برگ به سوگند گشوده است
این گران‌جانان که سیم و زر به روی هم نهند
بر این سه کار ببری روز حشر گوی عمل

۱) دلیر در سر بازار حشر خرج کند
۲) شور سحر حشر اگر باورتان نیست
۳) زود باشد حشرشان در خاک با قارون شود
۴) حلال و خوش خور و طاعت کن و دروغ مگوی

۴- کدام ابیات، مفهومی مشترک دارند؟

(هنر ۹۹)

مانند سرو و بید اگر بی‌بر آمدیم
هرچند تشنه لب ز لب کوثر آمدیم
تا از حریم خم به لب ساغر آمدیم
تا هم‌چو آب در نظر گوهر آمدیم
تا در مذاق اهل جهان شکر آمدیم
۳) الف - ب - ج
۴) الف - ب - ه

الف) مردم همان ز سایه ما فیض می‌برند
ب) ما را به چشم شور، حسودان گداختند
ج) چون باده آب شد ز لگد استخوان ما
د) چندین هزار بار فشاندیم خویش را
ه) از زهر سبز شد قلم استخوان ما
۱) ج - د - ه
۲) ب - ج - د

۵- کدام بیت با بیت زیر، قرابت مفهومی دارد؟

(زبان ۹۹)

ای برادر سیرت زیبا بی‌بار
زلف جانان بار دل‌ها برنتابد بیش از این
آوازه حسن تو به رسوایی من نیست
فرشته را به تصوّر مگوی اهرمن است
بنده طلعت آن باش که آنی دارد

«صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
۱) یک جهان دیوانه را نتوان به موی بند کرد
۲) بوی سر زلف تو به شیدایی من نیست
۳) میان صورت و معنی بسی تفاوت‌هاست
۴) شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

۶- مفهوم کنایی «گندم‌نمای جوفروش» از کدام بیت، دریافت می‌شود؟

(زبان ۹۹)

گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم
که بر او وصله به صد شعبده پیراسته‌ام
قطره چون برداشت دست از خویش دریا می‌شود
جهدی کن و سرحلقه رندان جهان باش

۱) گرچه گردآلود فقرم شرم باد از همتم
۲) شرمم از خرقة آلوده خود می‌آید
۳) خودنمایی کار ما را در گره انداخته است
۴) در خرقة چو آتش زدی ای عارف سالک

۴ < ۱

مفهوم مشترک حدیث شریفه و گزینه^(۴): آخرت‌اندیشی و خودحسابی
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) لطف اجباری

(۲) ادعای عشق‌ورزی بیش از سایرین

(۳) رنج‌آور بودن پیری

۲ < ۲

مفهوم گزینه^(۲): دعوت به عبرت‌پذیری

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: فزون‌خواهی و گستاخی در عشق موجب بی‌بهرگی است. / بسنده کردن به کم‌ترین بهره از معشوق

۱ < ۳

مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه^(۱): آخرت‌اندیشی و خودحسابی

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) بهار نشانه و دلیلی بر وجود قیامت است.

(۳) نکوهش حرص و بخل

(۴) اعمال نیک موجب سعادت اخروی است.

۱ < ۴

مفهوم مشترک ابیات گزینه^(۱): تحمل سختی‌ها و تلاش، کلید کام‌یابی است.
مفهوم سایر عبارت‌ها:

(الف) خیرسانی به خلق / (ب) نکوهش حسادت و گله از آسیب‌های حسودان

۴ < ۵

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۴): ترجیح سیرت بر صورت

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) تصویر قرار گرفتن دل عاشقان در زلف معشوق / فراوانی عاشقان معشوق / بی‌تابی و بی‌قراری عاشق

(۲) رسوایی عاشقانه

(۳) تفاوت ظاهر و باطن (به زعم طراح) / نکوهش قضاوت نادرست

۲ < ۶

مفهوم مشترک ترکیب سؤال و گزینه^(۲): ریاکاری

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) مناعت طبع

(۳) عافیت در گم‌نامی و فنای خود است.

(۴) توصیه به ترک زهد خشک و دعوت به عشق‌ورزی

توجه: با توجه به صورت سؤال (مفهوم کنایی «گندم‌نمای جوفروش») طراحان نمونه کاملاً نامناسبی را در گزینه^(۴) مطرح کرده‌اند.

۲ < ۷

مفهوم مشترک بیت سؤال و ابیات گزینه^(۲): عاشق به امید وصال پذیرای رنج و دشواری عشق است.

مفهوم سایر بیت‌ها:

(الف) رنج فراق

(د) نهایت تلاش عاشق برای محافظت از معشوق / پاک‌بازی عاشقانه

۴ < ۸

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۴): تحمل سختی‌ها، کلید کمال است.
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) رنج جان‌گناه عاشقی

(۲) نکوهش طمع / ناکامی طمع را از بین نمی‌برد.

(۳) هر کسی ارزش عشق را درک نمی‌کند.

۳ < ۹

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۳): تقدیرگرایی و اعتقاد به جبر سرنوشت
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) اغراق در بیان غم و اندوه خویش

(۲) ناکامی (قرار دادن حرکت «ت» بر روی واژه «گل» بی‌شک‌گویای میزان ناآگاهی طراحان نسبت به مضامین سبک هندی و دست‌کم تصویر و فضای این شعر است).

(۴) بی‌اعتباری و بی‌ارزشی دنیا و لذات آن

۲ < ۱۰

مفهوم گزینه^(۲): دوست بد از دشمن بدتر است. / آسیب دوستان مهلک‌تر از دشمنان است. / ضرورت پرهیز از هم‌نشینی بد
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: آسیب رساندن از بیم جان

۳ < ۱۱

مفهوم مشترک بیت‌های گزینه^(۳): هرکس نتیجه عمل خود را می‌بیند.
بررسی سایر بیت‌ها:

(الف) تفاوت باطن و استعداد پدیده‌ها با وجود شباهت ظاهری / نکوهش قیاس نابجا

(د) توصیه به سپردن امور به افراد معتبر و برخوردار

۴ < ۱۲

مفهوم گزینه^(۴): عدالت موجب حفظ شخص عادل است.
مفهوم مشترک عبارت سؤال و سایر گزینه‌ها: توصیه به عدل و دادگری

۱ < ۱۳

مفهوم گزینه^(۱): ستایش دادگری ممدوح

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: تحمل دشواری‌های راه عشق به امید وصال معشوق

۲ < ۱۴

مفهوم گزینه^(۲): دشواری فراهم شدن شرایط خوشی و شادمانی
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: ناپایداری غم و شادی و به طور کلی احوال روزگار، و توصیه به خوش‌باشی

۲ < ۱۵

مفهوم گزینه^(۲): ناسازگاری روزگار با اهل فضل و همت / تقدیرگرایی
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: از ماست که بر ماست.

۱ ۲۴۷

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۱): بی خبری و رازداری عاشقانه
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) افشای راز عشق موجب گمراه شدن عوام است.

(۳) عشق، وادی امنیت و هدایت است.

(۴) توجه همه‌جانبه به معشوق و بی‌توجهی به لذت‌های حقیر

۳ ۲۴۸

مفهوم گزینه^(۳): سرگردانی مردم در دست روزگار

مفهوم مشترک بیت سؤال و سایر گزینه‌ها: نکوهش بسنده کردن به پدیده‌ای

بی‌ارزش در عین وجود حقیقتی بزرگ / نکوهش نداشتن مناعت طبع

۲ ۲۴۹

مفهوم گزینه^(۲): رنج و تلاش کلید کام‌یابی است.

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

۱ ۲۵۰

مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه^(۱): بی‌دریغ بودن روزی‌رسانی خداوند
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۲) لزوم گرمی داشتن مهمان / مهمان، روزی خود را می‌خورد.

(۳) ناپایداری عمر

(۴) ستایش ممدوح

دقت کنیم! گزینه^(۲) هم به‌طور ضمنی به روزی‌رسانی خداوند اشاره دارد،

گرچه حرفی از «گسترده‌گی و بی‌دریغ بودن آن» نیست.

۲ ۲۵۱

مفهوم گزینه^(۲): از خودبی‌خودی عاشق

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: شرط رسیدن به معشوق ترک وجود مادی و
وارستگی‌ست.

۴ ۲۵۲

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۴): گدازندگی و اثرگذاری ناله عاشق
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) طلب توجه و عنایت از معشوق / جان‌کاه بودن رنج عاشقی

(۲) اغراق در وصف زیبایی معشوق

(۳) هراس بازماندن از وصل

۳ ۲۵۳

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۳): فراگیر بودن «مستی» و به‌طور کلی
فساد اجتماعی

مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) بیهودگی سخنی که از روی اندیشه نیست.

(۲) دقت در انتخاب هم‌نشین / نکوهش ناسپاسی / تقابل عشق و زهد

(۴) معیار قضاوت، باطن است. / نکوهش ناآگاهی

۳ ۲۵۴

مفهوم گزینه^(۳): بی‌خبری عاشقانه

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: هرکسی محرم راز عشق نیست.

۲ ۲۵۵

مفهوم گزینه^(۲): دعوت به سنجیده‌گویی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: پیش‌گیری بهتر از درمان است. / آینده‌نگری
و عاقبت‌اندیشی

۳ ۲۵۶

مفهوم مشترک بیت سؤال و گزینه^(۳): بازگشت به اصل
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) منزل عاشق جایی است که معشوق آن‌جا باشد.

(۲) باور عاشقانه مبنی بر این‌که عشق موجب شوریدگی و ناله عاشق است.

(۴) حد ننگ داشتن

۲ ۲۵۷

مفهوم مشترک عبارت سؤال و گزینه^(۲): بی‌خبری و از خود بی‌خودی عاشقانه
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) سرمستی و خوش‌باشی

(۳) بازگشت به اصل

(۴) سرمستی و خوش‌باشی / عشق موجب شادابی است.

۳ ۲۵۸

مفهوم گزینه^(۳): به دست آوردن توانایی درک راز هستی به واسطه فیض الهی
مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: عجز انسان از دریافتن راز هستی

۱ ۲۵۹

مفهوم گزینه^(۱): نکوهش بدخواهی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: از ماست که بر ماست.

۱ ۲۶۰

در گزینه^(۱) «خرق عادت» برجسته است: به آسمان رفتن کاووس
بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) زمینه‌ملی: اشاره به جشن نوروز

(۳) زمینه‌ملی: اشاره به رسم درفش‌داری

(۴) زمینه‌ملی: اشاره به رسوم پادشاهی و تاج‌داری

۲ ۲۶۱

مفهوم گزینه^(۲): شادمانی عاشق از وصال

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: امیدواری به بهبود شرایط

۴ ۲۶۲

مفهوم گزینه^(۴): وحدت وجود / اتحاد عاشق و معشوق
مفهوم سایر گزینه‌ها:

(۱) شورانگیزی سخنان معشوق

(۲) لذت رنج عاشقی / تسلیم بودن عاشق در برابر معشوق

(۳) پاک‌بازی و جان‌فشانی

۲ ۲۶۳

مفهوم گزینه^(۲): نکوهش آسودگی و بی‌دردی

مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: حال عاشق را تنها عاشق درک می‌کند.

واحد‌های زبان

واحد‌های زبان، اجزای تشکیل‌دهنده کلام هستند؛ از صدای هر حرف که شنیده می‌شود تا بزرگ‌ترین واحد مستقل که «جمله» باشد. واحد‌های زبان آن مقدار که با بودجه آزمون متناسب باشند، به ترتیب، این‌طورند: واژه، گروه، جمله. در بخش «واحد‌های زبان»، معرفی واژه و انواع و نکات آن و سپس معرفی و نکات مربوط به سایر واحد‌های زبان، یعنی گروه و جمله و جمله مستقل را خواهی دید.

واژه

واحدی از زبان است که از تکواژها^۱ درست شده و گروه را تشکیل می‌دهد. هر واژه حریم مشخصی دارد که آن را از واژه‌های اطراف، جدا می‌کند. تشخیص دادن «حریم واژه» - به‌ویژه در مورد واژه‌های غیرساده - سبب می‌شود بخش‌های تشکیل‌دهنده یک واژه را واژه‌های جداگانه تصور نکنیم. توجه به این مورد، بسیار مهم است که علاوه بر واژه‌های شناخته‌شده که همه ما آن‌ها را به «واژه» بودن قبول داریم واژه‌های دیگری هم وجود دارند که ممکن است ساخت‌های مختلفی داشته باشند، اما همگی، شرط واژه بودن یعنی «کاربرد مستقل» را دارند:

نمونه	توضیح	واژه‌های خاص
رفتن، در رفتن، آب رفتن	مصدر به‌تنهایی یک واژه است و با آن همانند یک «اسم» رفتار می‌شود.	مصدرها
غذا خوردن	مصدر همراه با کلمه ملحق به مصدر، روی هم یک واژه است	مصدر و کلمه همراه
از، برای، راه، اما	حروف اضافه (از، با، به، ...)، نقش‌نماها (را)، حروف ربط (و، ولی، ...)	تکواژهای دستوری
دوست من (۳ واژه)، دوستم (۲ واژه)، دوستان (۲ واژه)	ضمیرهای منفصل (من، تو، او، ما، شما، ایشان) و ضمیرهای متصل (م، ت، ش، مان، تان، شان) ^۲	ضمیرها
م هستم، ی هستی، است، یم هستیم، ید هستید، ند هستند	مخفف فعل‌های اسنادی، معادل فعل‌های اسنادی‌اند و هر کدام یک واژه‌اند. آن‌ها را با شناسه فعل اشتباه نگیریم.	مخفف (کوتاه‌شده) فعل اسنادی
داریم می‌آییم، داشتند برمی‌گشتند	فعل، با همه اجزایی که در صرف فعل دخالت دارند، روی هم، یک واژه‌اند.	فعل و اجزای صرفی
پرسیده است، نشسته بودم، رفته باشد	فعل کمکی ماضی نقلی (است) و فعل کمکی ماضی بعید (بودم، بودی، بود، ...) و فعل کمکی ماضی التزامی (باشد) را با فعل اسنادی اشتباه نگیریم. ^۳	فعل و اجزای صرفی
کشته شد	فعل کمکی مجهول (شدم، شدی، شد، ...) را با فعل اسنادی اشتباه نگیریم. ^۴	فعل و اجزای صرفی
هم‌درس (مشتق)، بلندمرتبه (مرکب)، آهسته‌آهسته (مرکب)، رخت‌خواب (مشتق - مرکب)، برپادرفته (مشتق - مرکب)	واژه‌هایی را که ساختمان غیرساده (وندی، مرکب یا وندی - مرکب) ^۵ دارند، اشتباهاً چند واژه تصور نکنیم.	غیرساده‌ها
اتفاق جالبی رخ داد.	فعل مرکب - شامل جزء فعلی و جزء همراه - روی هم، یک واژه است.	فعل مرکب
که (چه کسی)، چه (چه چیزی)	به برخی واژه‌های کهن که معمولاً در زبان فارسی گذشته یا در ادبیات به‌عنوان واژه‌های جداگانه کاربرد داشته‌اند و در زبان امروز هم به‌جا مانده‌اند، توجه کنیم.	واژگان کهن
دوست خوب (۳ واژه)، کتاب جغرافی (۳ واژه)	کسره، یک واژه است.	کسره ^۶ (نقش‌نمای اضافه و صفت)
بر باد رفتن	عبارت‌های فعلی که معنی کنایی دارند، روی هم، یک واژه به‌شمار می‌آیند.	کنایه‌ها

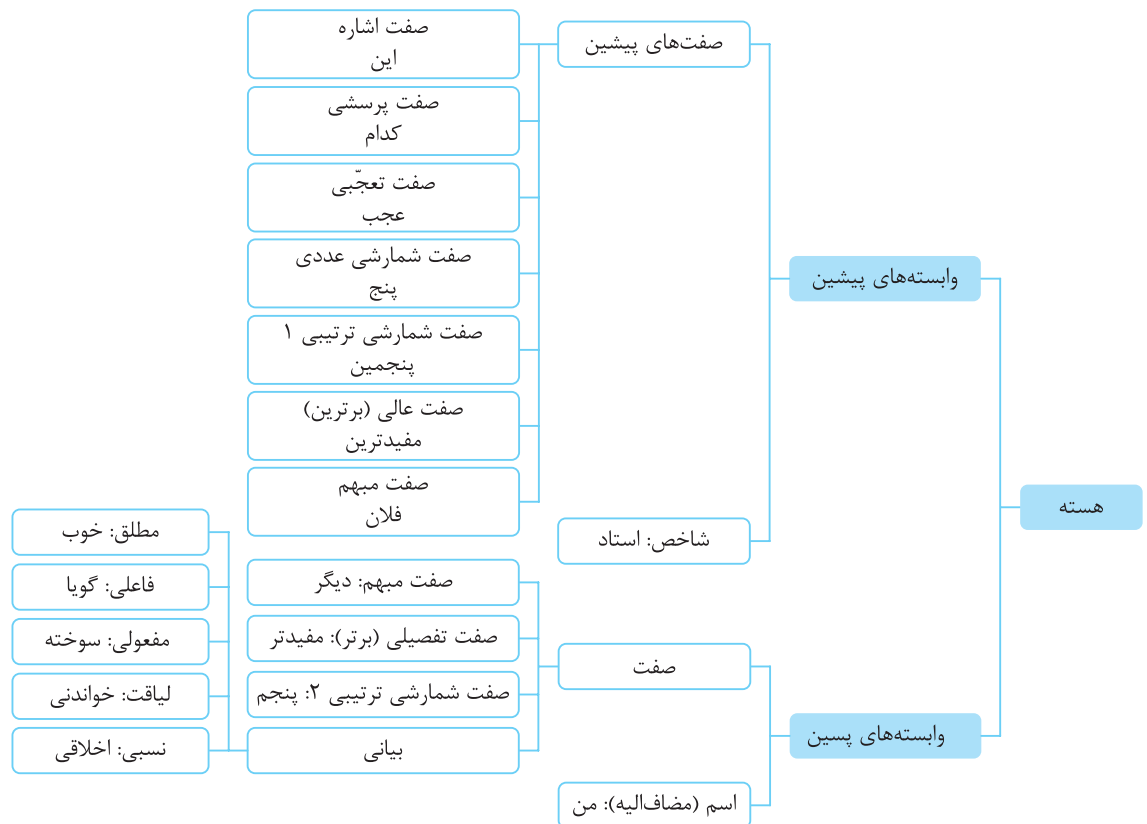
۱. کوچک‌ترین واحد معنی‌دار زبان

۲. کسره‌ای که پیش از ضمیرهای متصل جمع (مان، تان، شان) شنیده می‌شود، متعلق به خود ضمیر است و واژه جداگانه‌ای به‌حساب نمی‌آید.

۳ و ۴. درباره فعل و صرف فعل و فعل‌های اصلی و کمکی و زمان‌های ماضی نقلی و بعید و فعل مجهول و شباهت و تفاوت این‌ها با فعل اسنادی، در بخش گروه فعلی، مفصل می‌خوانی.

۵. تقسیم‌بندی واژه‌ها از نظر ساختمان از منابع کنکور حذف شده است.

۶. کسره در پایان برخی حروف اضافه متعلق به خود این واژه‌هاست و واژه جداگانه به‌شمار نمی‌آید. مانند: «برای، بدون، درباره، بهر، از بهر»



الگوی ساخت صفت‌های بیانی

صفت‌های فاعلی

نمونه	الگو
سازنده، درخشنده، پوینده، خواننده، نویسنده	۱- بن مضارع + نده
گویا، کوشا، شنوا، بینا، توانا، رها	۲- بن مضارع + ا
خندان، تابان، گریان، نالان، گریزان، روان	۳- بن مضارع + ان
آفریدگار، آموزگار، سازگار، ماندگار	۴- بن ماضی / بن مضارع + گار
خریدار، خواستار	۵- بن ماضی + ار
زرگر، ستمگر، توانگر، روشنگر	۶- اسم / بن / صفت + گر
خداشناس، راستگو، حق بین، جهان گیر، دادخواه	۷- اسم / صفت + بن مضارع

نکات

۱- گاه در ساختمان صفت‌ها از بن افعالی استفاده می‌شود که امروزه کمتر با شکل مصدریشان روبه‌رویم. به جدول زیر نگاهی بینداز:

مصدر	زیبیدن	گواردیدن	سزیدن	شکوفیدن	برازیدن	شکیبیدن	تراویدن	ورزیدن	گساریدن
نمونه	زیبا زیبیده	گوارا	سزا	شکوفا	برازنده	شکیبا	تراونده تراویده	ورزیده غرض ورز	غمگسار می‌گسار

۲- یکی از الگوهای ساخت صفت‌های فاعلی الگوی «بن مضارع + ار» است اما همیشه باید به معنی واژه ساخته شده هم دقت کنیم زیرا گاهی با همین الگو اسم نیز ساخته می‌شود. واژه‌هایی مانند «ساختار، رفتار، گفتار و ...» با همین الگو ساخته شده‌اند اما اسمند نه صفت.

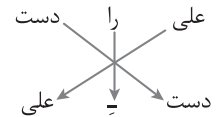
۲- «را» ی فک اضافه:

در متون کهن گاه نشانه «را» در میان هسته و مضاف‌الیه قرار می‌گرفت و مضاف‌الیه را بر هسته مقدم می‌کرد.

نمونه: علی را دست شکست.

مضاف‌الیه هسته

هنگام بازگردانی، هسته و مضاف‌الیه جابه‌جا شده و حرف «را» تبدیل به کسره میانی آن‌ها می‌شود.



نمونه‌ها: مرا دل ریش بود از درد هجران: دل من

سیاوش را سر بیاید برید: سر سیاوش

نکته گاه ممکن است به ضرورت وزن شعر یا سیاق کلام اجزا در جمله جابه‌جا شوند و تشخیص این نوع «را» را دشوار کنند.

نمونه‌ها: گذشته قدرت را سرگردون گردان پایمال / ارکان مرتب شده: سرگردون گردان، قدرت را پایمال (پایمال قدرت) گذشته.

نشد از گوش دلم ززمه نغمه چنگ / تا عنان دل شیدا بشد از چنگ مرا / ارکان مرتب شده (مصراع دوم): تا عنان دل شیدا مرا از چنگ (از چنگ من) بشد.

زمان افعال

طرز ساخته شدن بعضی از زمان‌های فعل در گذشته^۱ با شیوهٔ امروزی آن‌ها تفاوت داشته است. مهم‌ترین این تفاوت‌ها را همراه با نمونه‌هایی از هر طرز ساخت می‌بینی:



۱. منظور از شاخهٔ «گذشته» در نمودارها، این نیست که الگوی «امروز» برای زمان‌های نام‌برده، در گذشته رایج نبوده است؛ بلکه منظور این است که علاوه بر الگوی «امروز»، در گذشته الگوهای دیگری هم برای ساخت این زمان‌ها وجود داشته است.

۴۳۹

مخنقه در گردن، عقدی همه کافور
بدل برای مفتحه

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تر و تباه (معطوف)

(۲) علت و تب (معطوف)

(۳) مرد بزرگ و دبیر کافی (معطوف)

۴۴۰

ترکیب‌های وصفی: یک چینه/ یک شعله/ یک خواب/ خواب لطیف (۴ ترکیب)
ترکیب‌های اضافی: مردم شهر/ موسیقی احساس/ احساس تو/ صدای پر/ پر مرغان/ مرغان اساطیر (۶ ترکیب)

۴۴۱

آموزش سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی / طرح همه مسائل



۴۴۲

ترکیب‌های وصفی: فصل خوش / فصل معتدل / سکوت سنگین / سکوت ...
زمستانی / یک درخت (۵ ترکیب)
ترکیب‌های اضافی: سکوت ... خود / درخت به / باغچه ما / چیدن ... شکوفه / خوردن شکوفه / شکوفه به / سرگرمی‌های من (۷ ترکیب)

۴۴۳

مضاف‌الیه‌های مضاف‌الیه:

تأثیر ادبیات عرب / نفوذ فرهنگ یونان
مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
ادبیات ملل ... جهان / عوامل شکفتگی ادبیات
مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
شکفتگی ادبیات جهان (۵ مورد)
مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۴۴۴

امیر مسعود
شافص هسته گروه اسمی در نقش نهاد

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) امیر: مضاف‌الیه / (۳) امیر: نهاد / (۴) امیر: نهاد

۴۴۵

شاعران زبان فارسی / عرصه شعر فارسی
مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۴۴۶

دو سیر زعفران / لباس خواهر بزرگ‌تر
صفت ممیز هسته هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

یک فرزند هواپیما / لباس نسبتاً نفیس
صفت ممیز هسته هسته قید صفت صفت

شرکت‌کننده المپیاد ادبی
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه

کتاب جغرافیای منطقه
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

رنگ در ساختمان
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

رنگ قرمز تند (۸ وابسته وابسته)
هسته صفت صفت صفت

۴۴۷

ترکیب‌های وصفی: همه چیز / همه احوال / هیچ پیشامد / پیشامد جالب / هیچ حادثه / حادثه سوء / یک تن / همه دل‌تنگی‌ها / این عالم (۹ ترکیب)

۴۴۸

تألیف آن کتب / رشته ادبیات فارسی /
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مجموعه مقالات فرهنگی
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) در این گزینه «وابسته وابسته» وجود ندارد.

استاد کرسی حافظ
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

پایان‌نامه دوره دکتری / مجموعه دروس حوزوی
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۴۴۹

ترکیب‌های وصفی: دید تازه / همه موجودات / دیگر پدیده‌ها / این پدیده‌ها / دید اجتماعی / سروده‌های نمادین / سروده‌های ... انتقادی / ادب نوین / ادب ... فارسی / جایگاه ویژه (۱۰ ترکیب)

ترکیب‌های اضافی: مطالعه شعر / شعر نیما / دید ... او / نگاه او / یادآور نگاه / شاعران غرب / دید ... نیما / سروده‌های ... او (۸ ترکیب)

۴۵۰

ترکیب‌های وصفی: این شاعر / برجسته‌ترین چهره / چهره ادبی / قرن نوزدهم / برخی داستان‌ها / زبان فارسی / سال‌های آخر (۷ ترکیب)

۴۵۱

«عمو» در گزینه (۲)، نقش‌نمای اضافه (کسره -) پذیرفته؛ بنابراین، هسته گروه اسمی است.

- **هلهله:** سرو صدای حاکی از شادی، جوش و خروش
- **هئیت:** شکل، ظاهر، دسته‌ای از مردم
- **همایون:** خجسته، مبارک، نیک بخت، فرخنده
- **یغور:** درشت و بدقواره
- **همپا:** همراه، هم قدم، هر یک از دو یا چند نفری که با هم کاری انجام می‌دهند.
- **همپایی:** همگامی، همراهی
- **یکایک:** ناگهان
- **همگان:** همگان، همه
- **یم:** دریا
- **یوز:** یوزپلنگ، جانوری شکاری، کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند.
- **هنر:** فضیلت، استعداد، شایستگی، لیاقت، هنر، علم
- **هول:** ترس، هراس

فارسی ۲ / متن درس

- **آذرباد:** نگهبان آتش
- **اسما:** نام‌ها
- **آذرخش:** برق، صاعقه
- **اصحاب:** یاران
- **آرمان:** آرزو، امید
- **أضداد:** چ ضد، چیزهای مخالف و مغایر یک دیگر
- **آفت:** بلا، آسیب
- **اضطراب:** بی‌قراری، بی‌تابی، ناآرامی
- **آوازه:** شهرت
- **اعتذار:** عذر خواستن، پوزش
- **آهنگ:** ۱- قصد، عزم ۲- نوا، لحن
- **اعجاز:** انجام دادن کاری که دیگران از آن عاجز باشند، خرق عادت، معجزه
- **آبد:** زمان بی‌پایان
- **اعیان:** بزرگان
- **ابلیس:** شیطان
- **افراط:** زیاده روی
- **اتفاق:** ۱- همراهی، با هم بودن، اتحاد ۲- حادثه، پیشامد
- **افسار گسیخته:** رَم کرده، حیوانی که افسار و ریسمان خود را پاره کرده باشد.
- **اجانب:** چ «اجنبی» به معنی بیگانه
- **افسر:** تاج
- **اجبار:** به زور کسی را به کاری وادار کردن، اکراه
- **افغان:** شیون
- **اختار:** ستاره
- **اقتناع:** قانع کردن، خشنود ساختن
- **ادغام:** درآمیختن چیزی در چیزی، درهم کردن
- **اکراه:** به زور و ستم، کسی را به کاری واداشتن، کسی را خلاف میل او به کاری مجبور کردن
- **ارباب:** صاحبان، چ «رب»
- **الحن:** آواها، نغمه‌های دل‌انگیز
- **ارشاد:** راهنمایی
- **القصه:** خلاصه
- **ازل:** زمان بی‌آغاز
- **انبان:** کیسه‌ای بزرگ
- **استعماری:** منسوب به استعمار (استعمار: آبادانی خواستن، آباد کردن
- **انجمن گشتن:** جمع شدن
- **انجمن:** مجمع، مجلس، گروه افرادی که برای هدفی مشترک گرد هم جمع شوند.

کشور به ظاهر و غارت و چپاول آن در نهران)

○ **استنباط:** برداشت، درک، دریافت، فهم

محاسن: ۱- خوبی‌ها ۲- موی صورت و ریش	نهاد: ۱- سرشت ۲- فعل ماضی از مصدر «نهادن»، به معنی «قرار داد»
محبوب: ۱- باحیا ۲- پوشیده	نواختن: ۱- نوازش کردن، محبت کردن ۲- ساز زدن
محضر: ۱- دفترخانه، دادگاه ۲- استشهدنامه	همت: ۱- اراده، قصد، خواست، ۲- در عرفان، توجه قلب با تمام قوای
مدار: ۱- فعل نهی از مصدر «داشتن» ۲- مسیر دور زدن و گردیدن	روحانی خود به جانب حق برای حصول کمال در خود یا دیگری، به نحوی که
مدام: ۱- همیشه، پیوسته ۲- می، شراب	به غیر مقصود حقیقی ملتفت نشود.
مطلق: ۱- بی قید و شرط ۲- رهاشده، آزاد	همسری: ۱- برابری و مساوات ۲- زوج برگزیدن و ازدواج کردن
مگر: ۱- به جز، به غیر از ۲- بی شرط، هرآینه، حتماً	هوا: ۱- هوس، آرزو، خواست ۲- جو
نشان: ۱- فعل امر از مصدر «نشانیدن» ۲- علامت و نشانه	وظیفه: ۱- آن چه به عهده کسی است. ۲- مقرری
نمودن: ۱- انجام دادن ۲- نشان دادن	یکایک: ۱- ناگهان ۲- یک به یک

فهرست ویژه / تفاوت تلفظ

أَنعَام (چهارپایان) / إِنْعَام (بخشش)	غِنَا (آواز) / غَنَّا (توانگری)
بُعْد (دوری و فاصله) / بَعْد (پس، سپس)	كُلُّ (تمام) / كَلَّ (کچل)
بُنَّ (ته، عمق، ریشه، پایه) / بَنَّ (نوعی درخت خودرو)	كَلَمٌ (قلم) / كَلَمٌ (حَقّه)
جُسْتَن (جست و جو کردن) / جَسْتَن (جهیدن)	گَرْد (پیرامون، دایره‌ای شکل) / گَرْد (غبار، فعل امر از مصدر «گشتن» و
جَهْد (جهیدن) / جَهْد (تلاش و کوشیدن)	«گردیدن» / گَرْد (پهلوان)
چَرَا (چریدن) / چَرَا (برای چه)	گَرْدَه (میان دو کتف) / گَرْدَه (قرص نان)
خُم (نوعی ظرف) / خَم (پیچ و تاب و شکن و انحناء، خمیده)	گَرْزَه (نوعی مار) / گَرْزَه (کوپال)
دِی (نام ماه دهم در تقویم خورشیدی) / دِی (دیروز)	گَو (دلیر) / گَو (بگو، بیان کن)
رَسْتَن (رهاشدن) / رُسْتَن (رویدن)	مِثْل (مانند) / مَثَل (مثال و ضرب‌المثل)
زَهْرَه (کیسه صفر) / زُهْرَه (ستاره ناهید)	مَدْرَس (محلّ تدریس) / مَدْرَس (آموزگار)
سَپَرْدَن (واگذار کردن) / سَپَرْدَن (طی کردن و زیر پا نهادن)	مَرَكَب (آن چه بر آن سوار شوند) / مَرَكَب (جوهر)
سَحْر (افسون و جادو) / سَحَر (سپیده دم)	مُصِر (اصرارکننده) / مِصْر (نام کشوری)
شُرُور (شادی و خوشحالی) / شُرُور (رئیس و پیشوا)	مَلِك (فرمان‌روایی) / مَلِك (فرشته) / مَلِك (پادشاه) / مَلِك (دارایی، زمین
سَم (زهر) / سَم (قسمت انتهایی دست یا پای چهارپایان)	و خانه و مانند این‌ها)
سَمُوم (باد گرم کشنده) / سَمُوم (زهرها)	مَنگَر (ناپسند) / مَنگَر (انکارکننده)
صُور (نقش‌ها) / صُور (بوق)	نُقْل (بیان کردن) / نُقْل (نوعی خوردنی شیرین)
عَلَم (پرچم) / عِلْم (دانش)	

واژه دوازدهم

۹۷- با توجه به واژه‌های زیر، در کدام موارد معنی بعضی واژه‌ها نادرست است؟

- الف (وجه: وجود) (پویدن: تلاش) (محب: یار)
 ب (متقاعد: هم‌عقیده) (تاک: رز) (تقصیر: کوتاه)
 ج (انبان: خیک) (حریف: مبارز) (درهم: مسکوک طلا)
 د (سامان: امکان) (سر پر زدن: توقف کوتاه) (مَنّت: نیکویی)
- ۱) الف - ج ۲) الف - د ۳) ب - ج ۴) ب - د

(ریاضی ۹۹)

★ ۹۸- در کدام گزینه تعداد واژه‌هایی که **غلط** معنی شده، کم‌تر است؟

(ریاضی ۹۹)

- ۱) برّ: خشک (باره: حصار) (ویله: رها) (نژند: اندوهگین)
 ۲) (ایدون: این‌جا) (اشباه: همانند) (وظیفه: معاش) (وبال: بارگناه)
 ۳) (پامردی: استقامت) (انگاره: طرح) (ادبار: نگون‌بخت) (موالات: دوستی)
 ۴) (بیغوله: کنج) (پدرام: آراستن) (التهاب: زبانه و شعله آتش) (آستانه: آغاز)

(تجربی ۹۹)

۹۹- در همهٔ گزینه‌ها معانی واژه‌ها تماماً درست است؛ به جز

- ۱) (اندیشه: اندوه) (طاق: بی‌همتا) (عیار: معیار)
 ۲) (تلّقی: نگرش) (تعبیر: بازگویی) (تعلّل: اهمال کردن)
 ۳) (مدام: می) (بازبسته: پیوسته و مرتبط) (سوء هاضمه: بدگویی)
 ۴) (انبساط: خودمانی شدن) (جسیم: صاحب‌جاه) (معاملت: اعمال عبادی)

(انسانی ۹۹)

۱۰۰- کدام گزینه، می‌تواند معانی مناسبی برای تعداد بیشتری از واژه‌های زیر باشد؟

- «ارتفاع - محظور - هویدا - واترقدین - کربت - حریف»
 ۱) بهره‌ور - مانع - روشن - تحریر
 ۲) عایدات مملکت - بهره‌ور - آشکار - غم
 ۳) مانع - آشکار - پس‌روی کردن - همراه
 ۴) زمین‌های زراعتی - گرفتاری - اندوه - همدم

(زبان ۹۹)

۱۰۱- معنی چند واژه **غلط** است؟

- (صنعت: پیشه) (شبه: سایه) (انابت: دعا کردن) (طیلسان: نوعی ردا) (مستعجل: شتاب‌زده) (طفیلی: وابسته) (نمط: بساط شطرنج) (تعبیر: قابل تأمل)
 ۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

(خارج عمومی ۹۹)

۱۰۲- در همهٔ گزینه‌ها، معنی واژه‌ها در مقابل آن‌ها درست آمده است؛ به جز

- ۱) (اندیشه: اندوه) (کنف: کناره) (کلان: رئیس)
 ۲) (کربت: اندوه) (اعلا: نفیس) (وجنه: چهره)
 ۳) (آزرم: حیا) (تنیده: در هم بافته) (دستور: مشاور)
 ۴) (ضجه: شیون) (متقاعد: مجاب‌شده) (تطاول: ستم و تعدی)

(خارج انسانی ۹۹)

۱۰۳- معنی چند واژه، درست است؟

- (گرم‌رو: مشتاق) (سکندری: باوقار و آرام) (چلمن: بی‌عرضه) (خمره: مستی) (مُسلِم: قطعی) (گنده: هیزم) (دمساز: درد آشنا) (خستن: درخواست کردن)
 ۱) سه ۲) چهار ۳) پنج ۴) شش

(ریاضی ۹۸)

۱۰۴- «صاحب‌جمال، پسندیده، برتر، رواق» به ترتیب، معانی کدام واژه‌هاست؟

- ۱) وسیم، قداست، فراسو، طَبَق
 ۲) قسیم، صواب، ماورا، طاق
 ۳) جسیم، صواب، فایق، محراب
 ۴) نسیم، صفوت، ماسوا، بخش قوسی هر چیز

(تجربی ۹۸)

۱۰۵- معانی واژه‌ها که در مقابل آن‌ها آمده است «همگی» درست است؛ به جز

- ۱) (مقال: گفتار) (جُلّ: پوشش)
 ۲) (لطیفه: گفتار نغز) (گرم‌رو: کوشا)
 ۳) (کفایت: بسنده) (عماد: تکیه‌گاه)
 ۴) (دستاورد: پیامد) (تنیده: درهم بافتن)

(انسانی ۹۸)

۱۰۶- معنی مقابل کدام واژه، کاملاً درست است؟

- ۱) ولیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند.
 ۲) پویدن: حرکت و جست‌وخیز برای مقصد نامعلوم.
 ۳) درهم: واحد پول، طلا که ارزش آن بیش از دینار بوده است.
 ۴) دینار: واحد پول و سگّه نقره که در گذشته رواج داشته است.

این نمونه را ببین:

در متن «هر که در ادای شکر و شناختِ قدرِ نعمتِ غفلت ورزد، نام او در جریدهٔ عاصیان ثبت گردد و ذکر او از صحیفهٔ شاکران محو شود. حازم آن است که در همهٔ ابواب به تأتّی و تدبّر گراید، تا اقبال و دولت به ساحت او متواتر شود. غوی‌رای به هیچ حال دهشت به خود راه ندهد و خوف و تحیّر را در دل مجال نگذارد؛ چه، محنِ اهلِ علم تا آن حد نرسد که عقل را زایل کند.» چند غلط املائی وجود دارد؟

(خارج ۹۳)

یک (۴) چهار

دو (۳) سه

سه (۲) دو

چهار (۱) یک

طُرّاح ابتدا از باب «زاهد و راسو» این متن را انتخاب کرده:

شکر نعمت ایزدی در حال پیری که فرزندی ارزانی داشت این بود که رفت! و هرکه در ادای شکر و شناختِ قدرِ نعمتِ غفلت ورزد نام او در جریدهٔ عاصیان مثبت (ثبت) گردد و ذکر او از صحیفهٔ شاکران محو شود. او در این فکر می‌پیچید و ...

یک بند (پاراگراف) حذف شده و بعد:

این است داستان کسی که پیش از قرار عزیمت کاری به امضا رساند و خردمند باید که (حازم آن است که) این تجارب را امام سازد، و آینهٔ رای خویش را به اشارت حکما صیقلی کند، و در همهٔ ابواب به تثبیت و تأتّی و تدبّر گراید، و از تعجیل و خفت بهره‌یزد، تا وفود (حذف) اقبال و دولت به ساحت او متواتر شود و امداد خیر و سعادت به جانب او متصل گردد، واللّه ولی التوفیق.

و بعد، رفته به باب «گره و موش» و از لابه‌لای یکی از حکایت‌ها، متن را ادامه داده:

و هیچ پناهی مرا به از سایهٔ عقل و هیچ کس دست‌گیرتر از سالار خرد نیست و قوی‌رای به هیچ حال دهشت را به خود راه ندهد و خوف و خیرت (تحیّر) را در حواشی (حذف) دل مجال نگذارد، چه محنت اهل کیاست و حصافت تا آن حد نرسد که عقل را بپوشاند، و راحت در ضمیر ایشان هم آن محل نیابد که بطر مستولی گردد و تدبیری فروماند.

شگردهای کنکوری املا

در ادامه، چهارده شگرد فوق‌العاده و ترفند منحصر به فرد برای پاسخ‌گویی به سؤالات کنکور آموزش داده می‌شود. این کلمات را - دست‌کم تا پیش از انتشار خط ویژه - هیچ‌جا نمی‌بینی و نمی‌شنوی. این‌ها همهٔ دارایی طُرّاح کنکور است. دارایی‌اش را بگیر و طُرّاح و سؤالش را تسلیم کن! از میان شگردهای نام‌برده، دربارهٔ سه موضوع مهم «متن»، «هم‌نشینی» و «هم‌آوا» قبل از این، به‌طور مفصل خواننده‌ای. حتماً دوباره نگاه بینداز و این‌طرف، در کنار سایر «شگردهای کنکوری املا» آن‌ها را مرور کن.

متن	فرض کن هیچ متنی وجود ندارد. متن را تکه‌تکه کن و جمله‌جمله بخوان.
فاصله، نیم‌فاصله	فاصله و نیم‌فاصله موضوع املا نیست؛ مثلاً نیکوتر و نیکوتر، در سؤالات املا هر دو را می‌پذیریم و هیچ‌کدام را غلط املائی نمی‌دانیم.
سرهم، جدا	سرهم و جدانویسی موضوع املا نیست؛ مثلاً تفاوتی ندارد که جمع «شب» را با فاصله و به‌صورت «شب‌ها» بنویسند یا با نیم‌فاصله و به شکل «شب‌ها» یا چسبیده و با ظاهر «شبها».
«ی» میانجی	شکل نوشتن کسرهٔ اضافه و صامت میانجی (ء یا ی) موضوع املا نیست؛ صامت میانجی به همراه کسره (ء، ی) را هر طور نوشته شود، و حتی اگر نوشته هم نشود، می‌پذیریم. مثلاً ترکیب «همه» و «بندگان» به همهٔ اشکال زیر، درست است: «همهٔ بندگان»، «همهٔ بندگان»، «همه بندگان»
تشدید	تشدید موضوع املا نیست؛ مثلاً املائی «علت» با نشانهٔ تشدید و بدون آن، هر دو، درست است. دربارهٔ تشدید یک نکتهٔ بسیار مهم وجود دارد و آن این‌که، برخورد درست با «تشدید»، بی‌تفاوتیست؛ یعنی نشانهٔ تشدید را به‌طور کلی باید ندید بگیری؛ تشدید اشتباهاً روی حرف دیگری هم گذاشته شده باشد، اهمیتی ندارد! یا مثلاً در همین واژهٔ اهمّیت، گاهی یک تشدید را می‌گذارند و یکی را نمی‌گذارند، و از این‌طور کارهای گیج! این‌ها اصلاً مهم نیست؛ ببین. اهمّیت، اهمّیت، اهمّیت: همگی درست و کلاً این سبب «بی‌توجهی به همه چیز» - از جمله محلّ تشدید - را قبل از کنکور، کتاب درسی نظام قدیم باب کرده؛ مثل آن‌جا که در درس «من این همه نیستم» جناب «شیخ ابوطاهر حرمی» را به‌جای شیخ «زکی» یا فوقش «زکی» (به رسم الخط عرب‌ها)، شیخ «زکی» نامیده!!

مراعات نظیر (تناسب)

معرفی: رابطه‌ای است میان دو یا چند واژه از یک مجموعه. این ارتباط ممکن است یک ارتباط «معنایی» یا «کاربردی» باشد. واژه‌های متناسب از نظر جنس، نوع، مکان، زمان، همراهی یا موارد دیگر، متعلق به یک گروه‌اند.

نکات ویژه

۱. مراعات و تناسب

نام «مراعات‌نظیر» و «تناسب» هیچ تفاوتی با هم ندارند و هرچه جز این خواننده‌ای یا شنیده‌ای فراموش کن. مراعات و تناسب همیشه و همه‌جا به معنی هم‌دیگر به‌کار رفته‌اند و در آزمون‌ها تا دلت بخواهد نمونه دارند.

۲. حدّ اقل تا ۲

تعداد عناصر مرتبط برای اثبات آرایهٔ مراعات، هیچ حدّ اقلی ندارد. دو واژه هم کافی‌ست. به شرطی که واژه‌ها قابلیت تولید مراعات داشته باشند. این باور غلط رایج که مراعات باید حدّ اقل بین سه واژه شکل گرفته باشد، با ماهیت مراعات منافات دارد.

۳. حذف شاخ و برگ‌ها

مراعات بین شکل خام واژه‌ها و در حقیقت، بین هویت و مفهوم و تصویر ذهنی از چند عنصر شکل می‌گیرد، نه در ساختار واژگانی و دستوری آن‌ها؛ بنابراین شاخ و برگ‌های اضافی چسبیده به عناصر مراعات‌ساز، مانند تکواژهای تصریفی - اعم از نشانه‌های جمع (ان، ات)، تر و ترین، ی نکره - همین‌طور، شکل مخفف (کوتاه‌شده) فعل اسنادی (ـم، ی، است، یم، ید، ـند) و نیز ضمائر متصل (م، ت، ش، مان، تان، شان) اشکالی در تناسب عناصر با هم و شکل‌گیری مراعات‌نظیر ایجاد نمی‌کنند؛ حتی ساختمان واژه، یعنی ساده، وندی، مرکب یا وندی - مرکب بودن هم، مهم نیست. با این نگاه، در واژه‌های مرکب «گل‌رخ» و «لاله‌روی»، عناصر «گل و لاله» و «رخ و روی» را متناسب می‌دانیم. همین‌طور در «دیوچهر» و «پریوش»، «دیو و پری» را.

نمونه‌ها

بسی تیر و دی‌ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت
تیر، دی، اردیبهشت (مجموعه ماه‌های سال) / خاک، خشت (مجموعه مصالح ساختمانی)

گوشم همه بر قول نی و نغمهٔ چنگ است چشم همه بر لعل لب و گردش جام است
قول، نی، نغمه، چنگ (مجموعه اصطلاحات موسیقی) قول، نغمه (مجموعه آواها) / گوش، چشم، لب (مجموعه اندام انسان) / نی، چنگ، جام (مجموعه ابزار مجلس بزم)

سگه شاه و نقش سگه یکی‌ست عسدد از درهم اسست و از دینسار
سگه، درهم، دینار (مجموعه امور مالی)

ز بس نیزه و گرز و کوبال و تیغ توگفتی همی سنگ بسارد ز میغ
نیزه، گرز، کوبال، تیغ (مجموعه جنگ‌افزار)

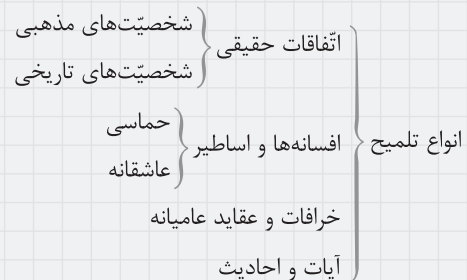
نبود گوهر یک‌دانه‌ای در این دریا و گرنه چون صدف آغوش می‌گشودم من
گوهر، دریا، صدف (مجموعه دریایی‌ها)

نرگس چو کرد سنبل او شانه موبه‌مو آورد و جمع بر طرف ارغوان نهاد
نرگس، سنبل، ارغوان (مجموعه گل و گیاه) / شانه، مو (مجموعه اصطلاحات آرایش)

تلمیح

معرفی: اشاره به آیه، حدیث، داستان، افسانه، واقعه تاریخی، روایت مشهور و مانند این‌ها.

انواع تلمیح



اتفاقات حقیقی

شخصیت‌های مذهبی

مهم‌ترین روایات مذهبی و موضوعات مطرح در آن‌ها:

حضرت محمد (ص) و معراج و بازماندن جبرئیل و شق القمر و ستایش شدن در قرآن و آمدن نام ایشان در کنار نام خداوند در قرآن و نیز سوگند خوردن خداوند به نام آن حضرت در قرآن

حضرت علی (ع) و نبردهای ایشان و قضیه جنگ خندق و رفتار حضرت با عمرو بن عبدود، و بخشیدن انگشتری در رکوع نماز

حضرت آدم (ع) و حوا و شیطان و گندم و رانده شدن از بهشت

حضرت موسی (ع) و هارون (ع) و کوه طور و سامری و فرعون و ید بیضا و نیل و عصا

حضرت عیسی (ع) و حضرت مریم (س) و دم (نفس) جان‌بخش مسیح (ع) که به اذن خداوند مرده را زنده می‌کرد.

حضرت یوسف (ع) و حضرت یعقوب (ع) و در چاه افتادن و دشمنی برادران و ماجرای زلیخا و زنان مصر، و عزیز مصر شدن و کلبه آحزان و نابینایی

حضرت یعقوب (ع) و بینا شدن ایشان با پیراهن حضرت یوسف (ع)

حضرت سلیمان (ع) و هدهد و سرزمین سبا و این‌که باد به فرمان ایشان بود و دانستن زبان حیوانات و ماجرای انگشتری و دیو.

حضرت داوود (ع) و آواز خوش او و کتاب ایشان به نام «زبور»

حضرت صالح (ع) و معجزه ایشان که بیرون آوردن شتر از کوه بود.

حضرت ابراهیم (ع) و پرورش ایشان در کودکی در غار و بت‌شکنی آن حضرت و گلستان شدن آتش نمرود بر ایشان

حضرت ایوب (ع) و صبر بی‌نظیر ایشان بر انواع بلاها و مصیبت‌ها

حضرت خضر (ع) و ظلمات و آب حیات و عمر جاودانه ایشان

شخصیت‌های تاریخی

همه شاهان و فرمان‌روایان و داستان‌های مربوط به آن‌ها؛ مانند اسکندر و جهان‌گشایی‌اش و آب حیات و آیین اسکندری؛ انوشیروان و عدالتی که به او نسبت می‌دادند، اشاره به ماجرای منصور حلاج و به دار کشیده شدن او و مانند این‌ها.

افسانه‌ها و اساطیر

۱. داستان‌های حماسی

رستم و هفت خوان او، زال و سهراب و سیاوش، اسفندیار و هفت خوان او، بیژن و منیژه، جمشید و سلطنت بی‌نظیر و جام جهان‌نمای او، ضحاک و فریدون و قیام کاوه و مانند این‌ها.

۲. داستان‌های عاشقانه

لیلی و مجنون، شیرین و شکر و خسرو و فرهاد، ویس و رامین، وامق و عذرا، مهر و وفا و مانند این‌ها.

تمرین

(انسانی ۸۶)

در کدام بیت آرایه «ایهام تناسب» به کار **نرفته** است؟

- ۱) هنر بیار و زبان آوری مکن «سعدی»
 ۲) مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت
 ۳) زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
 ۴) چشمم چپ خویشتن برآرم
- چه حاجت است که گوید شکر که شیرینم؟
 خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت
 کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد؟
 تا روی نبیندت به جـز راسـت

روش حل تست

(مرور ذهنی: ایهام تناسب یعنی کلمه فقط در یک معنی خودش آمده باشد و در معنی دیگر، تناسب بسازد.)

مراحل کار

- ۱ استخراج واژه‌های مظنون به ایهام
 ۲ جاگذاری (برای اطمینان از این‌که واژه فقط در یک معنی خود به کار رفته باشد.)
 ۳ بررسی تناسب معنی دوم واژه (که در بیت کاربرد ندارد) با واژه‌های دیگر

بررسی گزینه‌ها، مرحله به مرحله

۱) هنر بیار و زبان آوری مکن «سعدی» چه حاجت است که گوید **شکر** که شیرینم؟

- ۱ واژه‌های مظنون: شکر: بالقوه دارای دو معنی «شکر خوراکی» و شکر خانم (هووی شیرین)
 شیرین: بالقوه دارای دو معنی «شیرین مزه» و «معشوقه خسرو و معشوق فرهاد»
 ۲ جاگذاری: چه حاجت است که گوید **شکر** که شیرینم؟ // چه نیازی هست که (شکر خوراکی / شکرخانم) بگوید که (شیرین مزه / شیرین خانم) هستم؟
 ۳ تناسب: معنی دوم و غیرکاربردی شکر (شکر خانم) با «شیرین» تناسب دارد.
 معنی دوم و غیرکاربردی شیرین (شیرین خانم) با «شکر» تناسب دارد.

نتیجه بیت، ایهام تناسب دارد.

۲) مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت

- ۱ واژه‌های مظنون: مدام: بالقوه دارای دو معنی «شراب» و «همواره»
 ۲ جاگذاری: مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت // نسیم جعد گیسویت (همواره / شراب) مرا مست می‌کند.
 ۳ تناسب: معنی دوم و غیرکاربردی مدام (شراب) با «مست» و «خراب» تناسب دارد.

نتیجه بیت ایهام تناسب دارد.

۳) زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد؟

- ۱ واژه‌های مظنون: عود: بالقوه دارای دو معنی «چوب سوختنی خوش بو» و «ساز عود»
 ۲ جاگذاری: مگر عودش بسوخت // گویا (یا حتماً) (ساز عود او / عود خوش بوی او) سوخته است.
 ۳ تناسب: معنی دوم و غیرکاربردی عود (سوختنی خوش بو) با «بسوخت» تناسب دارد.

نتیجه بیت ایهام تناسب دارد.

۴) چشمم چپ خویشتن برآرم تا روی نبیندت به جـز راسـت

- ۱ واژه‌های مظنون: چپ: بالقوه دارای دو معنی «سمت چپ» و «کج بین» // راست: بالقوه دارای دو معنی «سمت راست» و «درست و پاک»
 ۲ جاگذاری: چشم چپ خویشتن برآرم تا روی نبیندت به جـز راست
 چشم سمت چپ خود را درمی‌آورم تا چهره‌ات را [چیزی] به جـز [چشم] سمت راست نبیند.
 چشم کج بین خود را درمی‌آورم تا چهره‌ات را [چیزی] به جـز [چشم] درست و پاک نبیند.

هر دو معنی کاربرد دارند.

نتیجه بیت، ایهام تناسب ندارد، بلکه ایهام دارد.

اثر: قابوس‌نامه (منثور / تعلیمی)

عنصرالمعالی

اثر: ترجمه کلیلهدومنه (منثور / آمیخته با شعر / داستان تعلیمی از زبان حیوانات)

نصرالله منشی

اثر: لطایف‌الطوائف (منثور / طنزآمیز)

فخرالدین علی صفی

اثر: مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد (منثور / آمیخته با شعر / غنایی / عرفانی)

نجم رازی
(معروف به دایه)

شاعران هم‌روزگار^۱

آثار: مثنوی «چشمه» / شعر «آی آدم‌ها»

علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

اثر: اتاق آبی (منثور)

سهراب سپهری

اثر: مثل درخت در شب باران (منظوم / غنایی)

محمد رضا شفیعی کدکنی
(م. سرشک)

اثر: همای رحمت (غزل / در ستایش امیرالمؤمنین (ع))

شهریار (سید محمد حسین
بهجت تبریزی)

اثر: تیرانا (منثور)

مهرداد اوستا
(محمد رضا رحمانی)

اثر: مناظره «مست و هوشیار» (در قالب قطعه / تحت تأثیر طنز زندانه حافظ)

پروین اعتصامی

اثر: غزل «آزادی» (با اشاره به سلطه بیگانگان و بیدادگری محمد علی شاه)

عارف قزوینی

اثر: شعر «در امواج سند» (منظوم / در قالب چهارپاره)

مهدی حمیدی شیرازی

اثر: در حیات کوچک پاییز در زندان (منظوم / شعر «خوان هشتم» در این مجموعه آمده. / استفاده از واژه‌ها، ترکیب‌ها و ساختارهای نحوی کهن و کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌های نوساخته از ویژگی‌های این اثر است.)

اخوان ثالث

اثر: دری به خانه خورشید (منظوم)

سلمان هراتی

اثر: دماوندیه (منظوم / در سال ۱۳۰۱ این شعر را سرود. با تأثیرپذیری از «هرج و مرج قلمی و اجتماعی» و هتاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت که به تحریک بیگانگان بروز کرده بود.)

محمد تقی بهار

اثر: گوشواره عرش (مجموعه شعرهای آیینی)

موسوی گرمارودی

اثر: هم‌صدا با حلق اسماعیل (منظوم / ادبیات پایداری)

سید حسن حسینی

اثر: بانگ جرس (منظوم / در قالب مثنوی / ادبیات پایداری)

حمید سبزواری

نویسندگان هم‌روزگار

اثر: ارزیابی شتابزده (منثور / در بخشی از آن به روایت مرگ نیما اشاره شده.)

جلال آل احمد

اثر: دیوار (داستانی نمادین / زاویه دید: دانای کل)

جمال میرصادقی

اثر: ارمیا (منثور / ادبیات پایداری)

رضا امیرخانی

اثر: از پاریز تا پاریس (منثور / سفرنامه)

محمد ابراهیم باستانی
پاریزی

اثر: بخارای من ایل من (منثور / داستانی)

محمد بهمن بیگی

۱. این واژه زیبا را به جای «معاصر» به‌کار برده‌ایم.